

فصلنامه پژوهش‌های نوین روانشناختی

سال هفتم شماره ۲۶ تابستان ۱۳۹۱

رابطه سوگیری مذهبی و صفات شخصیتی با وسواس مرگ

حمزه سلمان پور^۱

مهدی عباسی^۲

علی عیسی زادگان^۳

ابوالفضل قاسم‌زاده علیشاهی^۴

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تعیین میزان رابطه و پیش‌بینی وسواس مرگ از طریق سوگیری مذهبی و صفات شخصیتی انجام شده است. نمونه مورد بررسی در این تحقیق ۴۸۴ نفر (۲۴۶ دختر و ۲۳۸ پسر) بودند که به روش تصادفی طبقه‌ای انتخاب شدند. ابزار مورد استفاده در این مطالعه مقیاس وسواس مرگ، پرسشنامه سوگیری مذهبی آلپورت، پرسشنامه پنج عاملی شخصیت نئو (فرم کوتاه) بود. داده‌های به دست آمده از طریق روش همبستگی و تحلیل رگرسیون گام به گام و آزمون t مورد تحلیل قرار گرفت.

نتایج پژوهش نشان داد که بین سوگیری مذهبی بیرونی و وسواس مرگ ($r=0/12, p<0/01$) و بین بعد روان‌رنجورخویی شخصیتی پنج عاملی با وسواس مرگ ($r=0/42, p<0/01$) رابطه مثبت معناداری وجود دارد. سایر ابعاد شخصیتی پنج عاملی با وسواس مرگ رابطه منفی و

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نقده. (نویسنده مسئول) Email:salmanpour_hamzeh@yahoo.com

۲- عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور استان آذربایجان شرقی

۳- عضو هیأت علمی دانشگاه ارومیه، استادیار روانشناسی - دانشکده ادبیات و علوم انسانی - گروه علوم تربیتی.

۴- دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه ارومیه.

معناداری در سطح $p < 0/01$ داشتند. همچنین نتایج نشان داد از بین صفات شخصیتی به غیر از روان‌رنجورخویی، سایر ابعاد سازگاری، مسئولیت‌پذیری، برون‌گرایی و تجربه‌پذیری با سوگیری مذهبی درونی و بیرونی همبستگی معناداری دارند. بیشترین رابطه همبستگی منفی معنی‌دار بین مسئولیت‌پذیری با سوگیری مذهبی درونی بود ($r = 0/334, p < 0/001$). از بین متغیرهای پژوهش سوگیری مذهبی بیرونی و روان‌رنجورخویی ۱۹ درصد از واریانس وسواس مرگ را تبیین نمود. در بررسی تفاوت بین زنان و مردان دانشجو با استفاده از آزمون t نتایج نشان داد در وسواس مرگ (نشخوار مرگ، سلطه مرگ، عقاید تکراری درباره مرگ) تفاوت معنی‌داری بین دو گروه وجود دارد. وسواس مرگ بین دختران بیشتر از پسران بود ($t = 5/38, df = 484, p < 0/001$).

واژگان کلیدی: وسواس مرگ، سوگیری مذهبی، صفت شخصیتی.

مقدمه

هر جانداري سرانجام بايد بميرد ولي از ميان تمام موجودات زنده تنها انسان از اين واقعيت آگاه است (معمدی، ۱۳۷۲). اندیشیدن به مرگ ترسناک بوده و اغلب مردم ترجیح می‌دهند به آن فکر نکنند. ابن سینا (۳۷۰-۴۲۷ هـ. ق) در رساله «الشفاء من خوف الموت» به حقیقت مرگ و ترس از آن پرداخته و بزرگ‌ترین ترس برای انسان را ترس از مرگ دانسته است (سلیمانی، ۱۳۸۷). بدون شک مرگ و زندگی بعد از مرگ و نیز نگرش انسان نسبت به مرگ یکی از موضوعات اساسی مورد بحث در همه ادیان الهی به شمار می‌رود.

صحت از مرگ منجر به تولید هیجان‌هایی چون ترس، غم و خشم می‌شود؛ طوری که حالات شدید هیجانی مثل افسردگی را چهارمین مرحله مردن دانسته‌اند (عبدالخالق^۱، ۱۹۹۷). آگاهی از فناپذیری، افکار مرتبط با مرگ و اضطراب ناشی از آن، موجب نظم‌جویی واکنش‌های بشری با دیگران می‌شود (شومایکل^۲، گالیوت^۳، فیلاردو^۴، مک گرکور

1- Abdel-khalek
3- Galliot

2- Schmeichle
4- Filardo

و گیترا^۱، (۲۰۰۹). بر اساس نظریه مدیریت وحشت (روزنبلات^۲، گرینبرگ^۳، سولومن^۴، پیزنسکی و لیون^۵، ۱۹۸۹) یادآوری فناپذیری با ایجاد اضطراب فرد را در جهت کاهش آن برمی‌انگیزاند و بر روی شناخت اجتماعی انسانی اثر می‌گذارد (هان^۶، کوین و ما^۷، ۲۰۱۰).

علاوه بر نگرش معمول به مرگ، سه نگرش فرضی نسبت به مرگ مطرح شده است که آنها را پریشانی مرگ^۸ نامیده‌اند که عبارتند از: «افسردگی مرگ^۹»، «اضطراب مرگ^{۱۰}» و «وسواس مرگ^{۱۱}». دو مولفه افسردگی مرگ و اضطراب مرگ بیشتر توسط تمپلر، لایوی، چالگوویجان و توماس-دابسون (۱۹۹۳)، به نقل از محمدزاده و نجفی، (۱۳۸۹) مطرح شده و مورد پژوهش و بحث قرار گرفته‌اند. سومین مولفه در این حوزه با عنوان وسواس مرگ توسط عبدالخالق (۱۹۹۴) معرفی شده است. نظر بر این است که یک رابطه متقابل و همپوش بین مرگ و وسواس‌ها ممکن است وجود داشته باشد. مطالعه‌ی در خصوص نشانگان وسواس نشان می‌دهد بیش از ۷۰ درصد افکار وسواسی با مایه مرگ در آغاز بیماری از تجربه‌های شایع بین بیماران وسواسی است (معمدی، ۱۳۷۳). مالتبی و دی^{۱۲} (۲۰۰۰) ضریب همبستگی ($r=1/05$) بین وسواس عمومی با وسواس مرگ را گزارش کرده‌اند.

وسواس‌ها را می‌توان شامل افکار، تصاویر ذهنی و تکانه‌های ناخواسته و مزاحم دانست که بدون میل و اراده فرد رخ می‌دهند و به صورت ناسازگارانه و ناهمخوان با خود تجربه می‌شوند. فرد فعالانه در برابر وسواس‌ها مقاومت می‌کند و می‌داند که وسواس‌ها محصول ذهن او نیستند (محمدخانی، فرجاد، ۱۳۸۸). در مورد مرگ و وسواس مرگ آن ایده پافشاری‌کننده حول و حوش مرگ خود یا افراد مهم دیگر است (رجبی^{۱۳}، ۲۰۰۹).

1- Mcgreger and Gitter
3- Grenberg
5- Pyszczynski and Lyon
7- Qin and Ma
9- death depression
11- death obsession
13- Rajabi

2- Rosenblatt
4- Solomon
6- Han
8- death distress
10- death anxiety
12- Maltby and Day

وسواس مرگ به اشتغالات ذهنی، تکانه‌ها و عقاید مقاوم مربوط به مرگ اشاره می‌کند. در این خصوص سه عامل نشخوار مرگ^۱، سلطه مرگ^۲ و عقاید تکراری مربوط به مرگ^۳ مطرح شده است (عبدالخالق، ۱۹۹۸).

پژوهش‌ها نشان می‌دهد در خصوص نگرش و واکنش به پدیدهٔ مردن و مرگ به شکل‌های طبیعی و یا روان‌رنجورانه ممکن است تفاوت‌های فردی وجود داشته باشد. می‌توان در این خصوص به نگرش و سوگیری مذهبی و شخصیت اشاره کرد. مذهب به خودی خود همچون یک انگیزه بنیادی در زندگی فرد با ایمان اهمیت دارد و یک شبکه معنادار را برای فرد با ایمان تأمین می‌کند که در بطن آن، همه زندگی فهمیده می‌شود (حیدری، خلیلی شرفه، خداپناهی، ۱۳۸۸). اغلب مطالعاتی که در این زمینه انجام شده رابطه منفی بین دینداری و اضطراب مرگ را گزارش کرده‌اند (علیانسب، ۱۳۸۹). تمپلر و لونتو^۴ (۱۹۸۶ به نقل از همان منبع، ۱۳۸۹) گزارش کرده‌اند که مطالعات بر این امر دلالت می‌کنند که مراقبت‌های مذهبی، فعالیت‌های دینی شخصی مثل دعا، عبادت و خواندن متون مقدس، میزان روابط با دوستان و فرزندان، میزان مشارکت در فعالیت‌های گروهی، جنسیت، سن، وضعیت تأهل، درآمد و سلامتی بر ترس و اضطراب از مرگ اثر گذار است.

یکی از متغیرهایی که می‌تواند با نگرش مرضی نسبت به مرگ از جمله وسواس مرگ در ارتباط باشد سوگیری مذهبی است. در این خصوص دیدگاه آلپورت درباره سوگیری درونی و بیرونی نسبت به مذهب را می‌توان مطرح ساخت. سوگیری مذهبی درونی^۵ شامل تجربه کردن مذهب به منزله عامل انگیزش مهم در زندگی فردی است و کاملاً در زندگی درونی شده و عملی است و سوگیری مذهبی بیرونی^۶ که معادل مذهب رشد نیافته است و شامل استفاده از مذهب برای دستیابی به بعضی از اهداف همچون حمایت اجتماعی است (غباری بناب، لواسانی، جلیلی، ۱۳۸۶؛ به نقل از محمدزاده و

1- death rumination
3- death idea repetition
5- intrinsic orientation

2- death dominance
4- Templer and levento
6- extrinsic orientation

نجفی، ۱۳۸۹).

تحقیقات متعدد چه در ایران و خارج نشان می‌دهند رابطه مثبت و معناداری بین مذهبی بودن و سلامت روانی وجود دارد. همچنین رابطه منفی و معنادار جهت‌گیری مذهبی و افسردگی و اضطراب به اثبات رسیده است. ۳۴ درصد از ۱۳۰ مطالعه انجام گرفته نشان‌دهنده تأثیر مثبت و معنادار دینداری بر افسردگی و اضطراب است (رفیعی‌فر و جان‌بزرگی، ۱۳۸۹). به دلیل سبک زندگی خاصی که افراد دارای جهت‌گیری مذهبی درونی دارند رویدادها را کمتر فشارزا ارزیابی می‌کنند یا بعد از بروز استرس آن را به منزله فرصتی برای رشد و تقویت معنوی و روحی خود می‌دانند یا آن را برنامه و تقدیر الهی تعبیر و تفسیر می‌کنند (حمید، ۱۳۸۸). امونز^۱ (۱۹۹۹) به نقل از عباس و جان‌بزرگی، (۱۳۸۹) معتقد است که دین تا حدودی به این علت که یکپارچگی شخصیت را فراهم می‌سازد، موجب افزایش بهزیستی می‌گردد. اینکه سوگیری مذهبی چگونه در حیطه سلامت روانی اثر می‌گذارد پژوهش‌ها رابطه سوگیری مذهبی با مولفه‌های شخصیتی را مطرح ساخته‌اند.

پژوهش‌ها در خصوص رابطه شخصیت و سوگیری مذهبی نشان می‌دهند که بین دینداری و بعضی صفات شخصیتی رابطه وجود دارد. آیزنک^۲ (۱۹۷۵، ۱۹۶۷)؛ به نقل از مالتبی، (۱۹۹۹) معتقد است بین انعطاف‌پذیری و نگرش‌های مذهبی تر رابطه است. فرانسس^۳ (۱۹۹۲) به نقل از جورم و کریستنسن^۴، (۲۰۰۴) چنین نتیجه‌گیری می‌کند که یک رابطه منفی بین دینداری و روان‌پریشی‌خوبی وجود دارد. پژوهش‌ها همچنین نشان داده‌اند یک رابطه منفی بین روان‌پریشی‌خوبی و جهت‌گیری مذهبی درون‌گرایانه وجود دارد (ایگن^۵، کرول^۶، کاری^۷، جانسون واریکسون^۸، ۲۰۰۴). سایر پژوهش‌ها همبستگی و رابطه بین دینداری و برون‌گرایی، عامل G در نظریه کتل با جهت‌گیری مذهبی را نشان

1- Emones
3- Francis
5- Egan
7- Carey

2- Eysenk
4- Jorm and Christensen
6- Kroll
8- Johnson and Erickson

داده‌اند (فرانسیس و پیرسون^۱، ۲۰۰۱؛ فرانسیس و بورک^۲، ۲۰۰۳).

پژوهش‌ها در خصوص الگوی پنج عاملی شخصیت نیز نشان داده است سوگیری مذهبی درونی با سازگاری، مسئولیت‌پذیری و برون‌گرایی مرتبط است و سوگیری مذهبی برونی به طور خاصی ارتباط مثبتی با روان رنجوری دارد (هنینگز گارد و آرنئو^۳، ۲۰۰۸). ساراوغلو^۴ (۲۰۰۲) در یک مطالعه فراتحلیلی بین سوگیری مذهبی و شخصیت نتایج نشان می‌دهد که بین دینداری با برون‌گرایی، سازگاری، مسئولیت‌پذیری و گشودگی رابطه مثبت و با روان‌رنجوری یک رابطه منفی وجود دارد. یک همبستگی مثبت معنی داری بین روان‌رنجورخویی آیزنک با $r=0/35$ با وسواس مرگ گزارش شده است (مالتی و دی، ۲۰۰۰). پژوهش‌ها نشان می‌دهند که از میان پنج عامل بزرگ شخصیت، سازگاری و مسئولیت‌پذیری پایاترین همبستگی را با دینداری نشان می‌دهد همچنین بین پایداری هیجانی و جهت‌گیری مذهبی رابطه وجود دارد (عباسی و جان‌بزرگی، ۱۳۸۹). بدین معنی که هر چه جهت‌گیری مذهبی بیرونی‌تر ناپایداری هیجانی فرد بیشتر و هر چه جهت‌گیری مذهبی افراد درونی‌تر پایداری هیجانی بیشتر می‌شود.

مالتی و دی (۲۰۰۰) در بررسی رابطه بین وسواس مرگ و آشفتگی ناشی از اشتغال خاطر با مرگ و افکار و واکنش به مرگ مطرح می‌سازند که دینداری در این خصوص از اهمیت خاصی برخوردار است. همسان با یافته‌های روانشناسی دین و سلامتی، سوگیری درونی نسبت به دین همبستگی منفی با پریشانی مرگ می‌تواند داشته باشد. مالتی و دی (۲۰۰۰) در خصوص رابطه وسواس مرگ و سوگیری مذهبی درونی یک همبستگی منفی ($r=-0/35$) و یک رابطه مثبت بین وسواس مرگ و سوگیری مذهبی بیرونی با گزارش داده‌اند. آنها نشان دادند که جهت‌گیری مذهبی درونی با آشفتگی مرگ پایین و سوگیری بیرونی نسبت به دین با آشفتگی مرگ بالاتری همراه است. در مطالعه‌ای با بررسی وسواس مرگ در بین افراد عادی، بیماران مبتلا به اختلالات

1- Pearson
3- Henningsgaard and Arnau

2- Bourke
4- Saroglou

اضطرابی، اسکیزوفرنیا و سوءمصرف مواد نشان داده شده است که بیماران اضطرابی نسبت به سایر گروه‌ها بالاتری دارند (عبدالخالق، ۲۰۰۲).

عبدالخالق و همکاران (۲۰۰۶) نشان دادند که در بین زنان و مردان فلسطینی که در شرایط استرس‌زای اردوگاهی و جنگی به سر می‌بردند در مقایسه با زنان و مردان اسپانیایی، انگلیسی و آمریکایی نمرات وسواس مرگ بالاتری دارند. محمدزاده و نجفی (۱۳۸۹) نشان دادند که وسواس مرگ با سوگیری مذهبی بیرونی رابطه مثبت در حالی که با سوگیری مذهبی درونی رابطه منفی دارد. حیدری و همکاران (۱۳۸۸) نشان دادند که جهت‌گیری مذهبی درونی با اضطراب مرگ کمتر ارتباط دارد. در ارتباط با جنسیت، یافته‌ها نشان می‌دهند که ارتباط بین وسواس مرگ با سوگیری مذهبی بیرونی در گروه مونث قوی‌تر از مذکر است (محمدزاده و نجفی، ۱۳۸۹). در بررسی رابطه دینداری، وسواس مرگ و اضطراب مرگ در بین دانشجویان پرستاری زن مصری در دامنه سن بین ۱۷-۲۵ یک همبستگی منفی معنی‌دار گزارش شده است (عبدالخالق و الثابوه^۱، ۲۰۰۶). در پژوهش دیگر عبدالخالق و لستر (۲۰۰۳) در بررسی وسواس مرگ بین نمونه‌های کویتی در مقایسه با نمونه‌های آمریکایی نشان دادند که زنان نمرات بالاتری از مردان در مقیاس وسواس مرگ داشتند. عبدالخالق (۲۰۰۷) در خصوص بررسی رابطه بین عشق به زندگی و وسواس مرگ به این یافته دست پیدا کرد که زنان نمرات بالاتری در سه مقیاس پریشانی مرگ (اضطراب مرگ، استرس مرگ و وسواس مرگ) داشتند. فیروزی، (۱۳۸۵) به نقل از حیدری و همکاران، (۱۳۸۸) در پژوهشی پیرامون ترس‌ها و اضطراب‌های رایج دانشجویان دانشگاه به این نتیجه دست یافت که عمده محتوای ترس‌های دوره دانشجویی مربوط به عامل مرگ و خطر است و شدت و شیوع ترس‌ها در دخترها به طور معناداری بالاتر از پسرها بود. با عنایت به مبانی نظری و پژوهشی که ذکر شد هدف پژوهش حاضر تعیین رابطه سوگیری مذهبی و صفات شخصیتی، واسوس مرگ بود.

1- Al-Sabwah

روش

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

«جامعه آماری» تحقیق حاضر شامل کلیه دانشجویان مقطع کارشناسی دختر و پسر بود که در دانشگاه‌های آزاد و پیام نور شهرستان نقدة در سال تحصیلی ۹۰-۸۹ مشغول به تحصیل بودند. روش نمونه‌گیری از نوع تصادفی طبقه‌ای بود. حجم نمونه انتخاب شده با در نظر گرفتن معیارهای جدول نمونه‌گیری ۴۸۴ نفر می‌باشد. آزمودنی‌ها به تفکیک جنسیت متشکل از ۲۴۶ زن با میانگین سنی ۲۴/۶۰ و انحراف معیار ۵/۷۱ و ۲۳۸ مرد با میانگین سنی ۲۵/۷۷ و انحراف معیار ۶/۸۰ بودند. میانگین سنی و انحراف معیار کل نمونه نیز ۲۵/۱۵ و ۶/۲۷ بود.

ابزار اندازه‌گیری

الف - «مقیاس وسواس مرگ^۱ (DOS)»: این مقیاس شامل ۱۵ ماده است که برای سنجش اشتغالات ذهنی، تکانه‌ها و عقاید مقاوم مربوط به مرگ ساخته شده است. وضعیت‌ها را بر پایه مقیاس پنج ماده‌ای از نوع لیکرت می‌سنجد. در این مقیاس «یک» معادل «اصلاً» و «پنج» معادل «خیلی زیاد» است. دامنه نمرات بین ۱۵ تا ۷۵ قرار دارد. مقیاس وسواس مرگ سه عامل دارد که به ترتیب عبارتند از: نشخوار مرگ، سلطه مرگ و عقاید تکراری مربوط به مرگ. عبدالخالق (۱۹۹۸) در فرهنگ اصلی، ضریب همسانی درونی این مقیاس و عوامل آن را ۰/۹۰ گزارش کرده است. روایی مقیاس وسواس مرگ از طریق محاسبه ضریب همبستگی مقیاس وسواس مرگ با مقیاس اضطراب مرگ ۰/۶۲، افسردگی مرگ ۰/۵۷، وسواس عمومی ۰/۴۶، اضطراب عمومی ۰/۳۳، افسردگی عمومی ۰/۴۲ و مقیاس روان‌آزردگی پرسشنامه شخصیتی آیزنک ۰/۳۵ گزارش شده است. در ایران محمدزاده، اصغرنژاد، فرید و عاشوری (۱۳۸۷) روایی همزمان این مقیاس را از طریق اجرای همزمان آن با مقیاس اضطراب مرگ ۰/۷۶ و ضرایب اعتبار بازآزمایی، تنصیفی و همسانی درونی آن را به ترتیب ۰/۷۳، ۰/۵۷، ۰/۵۹ گزارش کرده‌اند. رجبی

1- Death Obsession scale

(۲۰۰۹) آلفای کرونباخ ۰/۹۱ را گزارش کرده است.

ب - «پرسشنامه سوگیری مذهبی آلپورت^۱»: مقیاس جهت‌گیری مذهبی آلپورت دارای ۲۰ ماده است که جهت‌گیری مذهبی درونی و بیرونی را مورد سنجش قرار می‌دهد. این مقیاس دارای دو زیرمقیاس ۹ و ۱۱ عبارتی است. ۱۱ گزینه آن به سوگیری مذهبی بیرونی و ۹ گزینه آن به سوگیری مذهبی درونی مربوط می‌شود. در این مقیاس گزینه‌ها براساس مقیاس لیکرت تنظیم گردیده‌اند. در نمره‌گذاری سوگیری مذهبی بیرونی، کاملاً مخالفم ۱، تقریباً مخالفم ۲، تقریباً موافق ۴، کاملاً موافق ۵، سوالات بی‌پاسخ ۳. و در نمره‌گذاری سوگیری مذهبی درونی کاملاً موافقم ۱، تقریباً موافقم ۲، تقریباً مخالفم ۴، کاملاً مخالفم ۵، سوالات بی‌پاسخ ۳ است. اعتبار این پرسشنامه توسط جان‌بزرگی (۱۳۷۸) بررسی و ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۳ و با روش بازآزمایی ۰/۷۴ گزارش شده است. همچنین ضریب آلفای کرونباخ آن توسط مختاری و همکاران (۱۳۸۰) به نقل از نریمانی و احدی، (۱۳۸۹) ۰/۷۱ گزارش شده است. حیدری و همکاران (۱۳۸۸) ضریب آلفای کرونباخ ۰/۶۱ را گزارش کرده‌اند.

ج - «پرسشنامه پنج عاملی شخصیت NEO-FFI^۲»: این پرسشنامه پنج عامل اصلی روان‌رنجوری^۳ (N)، برون‌گرایی^۴ (E)، گشودگی برای تجربه^۵ (O)، سازگاری^۶ (A) و مسئولیت‌پذیری^۷ (C) را ارزیابی می‌کند. این آزمون دو فرم بلند (شامل ۲۴۰ سوال) و کوتاه (شامل ۶۰ سوال) دارد. این ابزار با مقیاس پنج‌گزینه‌ای لیکرت (از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف) پاسخ داده می‌شود (گروسی، ۱۳۸۰). در پژوهش حاضر، فرم کوتاه پرسشنامه مورد استفاده قرار گرفته شد. همسانی درونی این آزمون برای عوامل N، E، O، A و C به ترتیب ۰/۹۳، ۰/۸۷، ۰/۸۹، ۰/۷۶ و ۰/۸۶ گزارش شده است (کاستا و مک کروی، ۱۹۹۲). در ایران نیز، ساختار ۵ عاملی این پرسشنامه به صورت کلی تأیید شده و

1- Allport religious orientation scale
3- neuroticism
5- openness
7- conscientiousness

2- NEO personality inventory
4- extraversion
6- agreeableness

ضرایب همسانی درونی آن را به روش آلفای کرونباخ برای عوامل اصلی به ترتیب (N) ۰/۸۶، (E) ۰/۷۳، (E) ۰/۵۶، (A) ۰/۶۸ و (C) ۰/۸۷ گزارش شده است (چلبیانو، گروسی فرشی، ۱۳۸۸). بشارت، زرپور، بهرامی، رستمی، میردامادی (۱۳۸۹) در روش بازآزمایی کوتاه‌مدت، ضریب همبستگی نمرات نوبت اول و نوبت دوم که با فاصله بین ۲ تا ۳ هفته اجرا شد برای هر یک از عوامل به ترتیب برابر با (N) ۰/۸۴، (E) ۰/۸۲، (O) ۰/۷۸، (A) ۰/۶۵ و (C) ۰/۸۶ بدست آوردند. حق‌شناس (۱۳۷۸) به نقل از عباسی و جان‌برگی، (۱۳۸۹) نیز بر روی نمونه ۵۰۲ نفری ضریب آلفای کرونباخ $A=0/71$ ، $C=0/83$ ، $E=0/57$ و $N=0/81$ بدست آورده است.

یافته‌ها

جدول ۱ شاخص‌های آماری شرکت‌کنندگان در پژوهش را در مورد نمره‌های وسواس مرگ، سوگیری مذهبی درونی و بیرونی و صفات شخصیتی پنج عاملی نشان می‌دهد.

جدول شماره (۱) میانگین و انحراف معیار نمره‌های وسواس مرگ، سوگیری مذهبی درونی و بیرونی و صفات شخصیتی

متغیر	مردان (n=۲۳۸)		زنان (n=۲۴۶)		کل (n=۴۸۴)	
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
وسواس مرگ	۲۸/۱۷	۱/۰۸	۳۳/۷۳	۱/۱۷	۳۱/۱۱	۱/۱۶
نشخوار مرگ	۱۳/۹۴	۶/۱۳	۱۶/۶۹	۶/۸۵	۱۵/۳۹	۶/۶۶
سلطه مرگ	۹/۳۰	۳/۶۱	۱۱/۰۴	۳/۶۰	۱۰/۲۲	۳/۷۱
عقاید تکراری مربوط به مرگ	۴/۹۲	۲/۵۱	۵/۹۹	۲/۷۳	۵/۴۹	۲/۶۸
سوگیری مذهبی درونی	۲۱/۱۴	۶/۴۰	۲۰/۱۸	۶/۲۰	۲۰/۶۳	۶/۳۱
سوگیری مذهبی بیرونی	۲۹/۲۸	۵/۹۹	۲۷/۰۳	۵/۵۳	۲۸/۰۹	۵/۸۶
روان رنجوری	۲۱/۳۹	۷/۶۲	۲۵/۳۲	۸/۶۲	۳۳/۴۷	۸/۳۹
برون‌گرایی	۳۱/۲۳	۵/۶۰	۳۰/۶۰	۶/۲۰	۳۰/۹۰	۵/۹۳
تجربه‌پذیری	۲۴/۹۶	۴/۶۱	۲۵/۶۹	۴/۲۲	۲۵/۳۴	۴/۴۲
سازگاری	۳۰/۰۵	۵/۳۳	۳۰/۰۵	۵/۵۳	۳۰/۰۵	۵/۴۳
مسئولیت‌پذیری	۳۵/۸۴	۵/۹۸	۳۶/۱۷	۶/۱۱	۳۶/۰۲	۶/۰۵

به منظور بررسی رابطه بین وسواس مرگ با جهت‌گیری مذهبی و صفات شخصیتی از روش همبستگی استفاده شد. میزان همبستگی بین متغیرهای پژوهش در جدول ۲ آورده شده است. نتایج نشان می‌دهد که بین سوگیری مذهبی بیرونی و وسواس مرگ همبستگی معنی‌داری وجود دارد. نتایج همچنین نشان داد که به غیر از تجربه‌پذیری (گشودگی برای تجربه) تمام ابعاد شخصیتی پنج‌عاملی با وسواس مرگ همبستگی معنی‌داری دارند که فرضیه‌های ۱ و ۲ پژوهش تأیید می‌شود.

همچنین نتایج نشان داد از بین صفات شخصیتی به غیر از روان‌رنجوری، سازگاری، مسئولیت‌پذیری، گشودگی برای تجربه و برون‌گرایی با سوگیری مذهبی درونی و بیرونی همبستگی معناداری وجود داشت. بیشترین رابطه همبستگی منفی با $(p < 0/001)$ و $(r = -0/34)$ بین سوگیری مذهبی درونی با مسئولیت‌پذیری دیده می‌شود. یافته‌های حاصل در جدول ۲ فرضیه‌های ۱ تا ۳ پژوهش را تأیید می‌کند.

جدول شماره (۲) ضرایب همبستگی پیرسون بین نمره‌های ابعاد وسواس مرگ، جهت‌گیری مذهبی و صفات شخصیتی

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱. وسواس مرگ											
۲. نشخوار مرگ	۰/۹۵**										
۳. سلطه مرگ	۰/۸۴**	۰/۶۹**									
۴. عقاید تکراری مربوط به مرگ	۰/۸۱**	۰/۷۰**	۰/۵۷**								
۵. سوگیری مذهبی درونی	-۰/۰۵	-۰/۰۳	-۰/۰۴	۰/۰۶							
۶. سوگیری مذهبی بیرونی	۰/۱۲**	۰/۱۳**	۰/۰۴	۰/۱۳	-۰/۲۵**						
۷. روان‌رنجوری	۰/۴۲**	۰/۳۶**	۰/۴۲**	۰/۳۶**	۰/۰۲	۰/۰۲					
۸. برون‌گرایی	-۰/۱۵**	-۰/۱۵**	-۰/۱۲**	-۰/۱۰*	-۰/۲۳**	-۰/۰۹*	-۰/۴۳**				
۹. تجربه‌پذیری	-۰/۰۲	-۰/۰۴	-۰/۰۴	-۰/۰۴	-۰/۰۷	-۰/۱۸**	-۰/۰۷*	۰/۰۷*			
۱۰. سازگاری	-۰/۲۲**	-۰/۱۹**	-۰/۲۱**	-۰/۲۰**	-۰/۱۶**	-۰/۰۹**	-۰/۴۲**	۰/۲۹**	-۰/۰۶		
۱۱. مسئولیت‌پذیری	-۰/۱۷**	-۰/۱۷**	-۰/۱۲**	-۰/۱۸**	-۰/۳۴**	-۰/۰۱	-۰/۲۸**	۰/۴۸**	۰/۰۹*	۰/۴۴**	

* $p < 0/05$ ** $p < 0/01$

به منظور تعیین سهم جهت‌گیری مذهبی و صفات شخصیتی در پیش‌بینی وسواس مرگ در جهت پاسخگویی به سوال ۴ از روش تحلیل رگرسیون گام به گام استفاده شد. خلاصه نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام در جدول ۳ ارائه شده است. در گام اول متغیر روان‌رنجوری وارد مدل رگرسیون شد. نتیجه تحلیل رگرسیون نشان داد که اثر متغیر روان‌رنجوری بر وسواس مرگ مثبت و معنادار است ($R^2=0/42$, $p<0/001$, $df=1$) و $F=105/55$. بنابراین روان‌رنجوری از ابعاد صفت شخصیتی پنج عاملی می‌تواند وسواس مرگ را پیش‌بینی کند و این متغیر ۱۸ درصد ($R^2=0/18$) از واریانس وسواس مرگ را تبیین می‌کند.

در گام دوم متغیر جهت‌گیری مذهبی بیرونی وارد مدل رگرسیون شد و نتیجه تحلیل واریانس رگرسیون چندگانه نشان داد که اثر متغیر جهت‌گیری مذهبی بیرونی بر وسواس مرگ مثبت و معنادار است ($R^2=0/43$, $p<0/001$, $df=2$, $F=56/58$). بنابراین جهت‌گیری مذهبی بیرونی می‌تواند وسواس مرگ را پیش‌بینی کند و این متغیر ۱۹ درصد ($R^2=0/19$) از واریانس وسواس مرگ را تبیین کند.

جدول (۳) خلاصه مدل رگرسیون گام به گام برای پیش‌بینی وسواس مرگ از طریق جهت-گیری مذهبی و صفات شخصیتی

شاخص				
P	t	B	SEB	B
گام اول				
0/000	10/27	0/424	0/057	0/58
روان‌رنجوری ($R^2=0/18$)				
گام دوم				
0/012	2/53	0/10	0/082	0/20
روان‌رنجوری و جهت‌گیری مذهبی بیرونی ($R^2=0/19$)				

جهت پاسخگویی به سوال پژوهشی پنج در خصوص تفاوت وسواس مرگ در بین زنان و مردان از آزمون t مستقل استفاده شد که نتایج این مقایسه در جدول ۴ آمده است.

همان طور که نتایج نشان می‌دهند در وسواس مرگ و ابعاد آن بین دو گروه تفاوت‌های معنی داری در سطح $p < 0/001$ وجود دارد.

چنانکه نتایج در جدول ۴ نشان می‌دهد با مقایسه میانگین‌ها می‌توان گفت که درکل وسواس مرگ با $(M=33/73)$ در بین زنان بیشتر از مردان است و این تفاوت نیز معنادار است $(t=5/38, df=482, p < 0/001)$. در ابعاد وسواس مرگ در نشخوار مرگ میانگین نمرات زنان با $(M=16/69)$ بیشتر از میانگین نمرات مردان با $(M=13/94)$ است و با $(t=4/63, p < 0/001)$ این تفاوت معنی دار می‌باشد. در بعد سلطه مرگ نیز میانگین زنان با $(M=11/04)$ بیشتر از میانگین مردان با $(M=9/30)$ است و با $t=5/29$ و $df=482, p < 0/001$ این تفاوت معنی دار است. در بعد عقاید تکراری مربوط به مرگ میانگین دختران با $(M=5/99)$ از میانگین پسران با $(M=4/92)$ بیشتر است و با $t=4/46$ و $df=482$ در سطح $p < 0/001$ این تفاوت معنی دار می‌باشد.

جدول شماره (۴) شاخص آماری و نتایج آزمون t مستقل برای مقایسه نمرات دو گروه از دانشجویان دختر و پسر در متغیرهای وسواس مرگ

بعد	گروه	تعداد	میانگین	تفاوت میانگین	انحراف استاندارد	df	t	سطح معنی داری
وسواس مرگ	دختر	۲۴۶	۳۳/۷۳	-۳/۹۳	۱۱/۷۷	۴۸۲	-۵/۳۸	۰/۰۰۰
	پسر	۲۳۸	۲۸/۱۷		۱۰/۸۴			
نشخوار مرگ	دختر	۲۴۶	۱۶/۶۹	-۲/۷۵	۶/۸۵	۴۸۲	-۴/۶۳	۰/۰۰۰
	پسر	۲۳۸	۱۳/۹۴		۶/۱۳			
سلطه مرگ	دختر	۲۴۶	۱۱/۰۴	-۱/۷۴	۳/۶۰	۴۸۲	-۵/۲۹	۰/۰۰۰
	پسر	۲۳۸	۹/۳۰		۳/۶۱			
عقاید تکراری مربوط به مرگ	دختر	۲۴۶	۵/۹۹	-۱/۰۷	۲/۷۳	۴۸۲	-۴/۴۶	۰/۰۰۱
	پسر	۲۳۸	۴/۹۲		۲/۵۱			

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر بررسی رابطه سوگیری مذهبی درونی و بیرونی و صفات شخصیتی

شخصیتی با وسواس مرگ بود. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که وسواس مرگ با سوگیری مذهبی بیرونی بیشتر از سوگیری مذهبی درونی رابطه دارد. این یافته با پژوهش‌های قبلی مالتبی و دی (۲۰۰۰)، عبدالخالق (۲۰۰۲)، عبدالخالق و لستر (۲۰۰۳)، عبدالخالق و الثابوه (۲۰۰۶)، محمدزاده و نجفی (۱۳۸۹)، فالکنهاین و هندل^۱ (۲۰۰۳) وینک واسکات^۲ (۲۰۰۵) همسو است. آنها هرکدام به نوعی از یافته‌های خود به این نتیجه رسیده بودند که باورهای مذهبی درونی در مقابل باورهای مذهبی بیرونی با سلامت روان و ترس کمتر از مرگ رابطه دارد. اغلب پژوهش‌ها در این خصوص نشان می‌دهد هرچه نمره افراد به طرف جهت‌گیری مذهبی درونی تمایل بیشتری می‌یابد اضطراب مرگ و اشتغال خاطر با مرگ و مردن در آنها کاهش می‌یابد.

ارتباط وسواس مرگ با سوگیری مذهبی بیرونی می‌تواند نشان‌دهنده رشد نایافتگی مذهبی افراد با اشتغالات ذهنی مرضی با مرگ باشد. به اعتقاد آلپورت افرادی که فعالیت دینی‌شان بیرونی است دین را به عنوان ابزاری برای اهداف شخصی و اجتماعی مورد استفاده قرار می‌دهند. در واقع می‌توان اضطراب مرگ و نگرانی در خصوص مرگ و مردن را با باورهای متناقض و دوسوگرایانه مربوط به مرگ و زندگی پس از مرگ و نبود یک فلسفه شخصی از مرگ را با جهت‌گیری دینی بیرونی افراد مربوط دانست. پژوهش نشان می‌دهد کسانی که سوگیری دینی متوسطی دارند از افراد دیندار یا کسانی که جهت‌گیری دینی مذهبی پایینی دارند از مرگ بیشتر می‌ترسند. از منظر دینی افراد نه چندان مشتاق یا بی‌ثبات در ارتباط با تعهدات دینی، شک و تردیدهای زیادی در خصوص زندگی پس از مرگ، تنبیه یا پاداش پس از مرگ و بدون امیدواری برای رستگاری دارند و این احتمالاً باعث می‌شود آنها از مرگ بیشتر بترسند. از منظر روان‌شناختی عدم شکل‌گیری یک فلسفه خوب در خصوص مرگ موجب یک حس آسیب‌پذیری خود می‌شود آن نیز یک شاخص برای اضطراب مزمن می‌تواند باشد. از منظر جامعه‌شناختی افراد با جهت‌گیری مذهبی بیرونی به علت عدم وابستگی و ارتباط با موسسه‌های اجتماعی

1- Falkenhain and Handal

2- Wink and Scott

احتمال بیشتری دارد که دچار هنجار گسیختگی (بی‌ثباتی اجتماعی) شوند و این آنها را بیشتر مستعد حالات روان‌رنجورانه می‌کند (وینک، اسکات، ۲۰۰۵). هندل و فالکین هان (۲۰۰۳) بر این باورند عامل اساسی نگرانی در افراد با جهت‌گیری مذهبی بیرونی در خصوص پدیده‌هایی مثل مرگ؛ باور به زندگی پس از مرگ است.

مک‌این‌تاش^۱، سیلور ورتمن^۲ (۱۹۹۳)، به نقل از حیدری و همکاران، (۱۳۸۸) بیان می‌کنند که افراد مذهبی دارای روان‌بنه‌های مذهبی هستند که می‌تواند به آنها در پردازش شناختی مرگ کمک کند. چنین می‌توان استنباط کرد که این روان‌بنه‌ها ارزیابی افراد را از فلسفه زندگی و مرگ تحت تاثیر قرار می‌دهد و حتی می‌تواند اضطراب‌های ناشی از اندیشیدن به مرگ را مهار نماید. افراد مذهبی دارای جهت‌گیری درونی دارای روان‌بنه‌هایی می‌باشند که نحوه ارزیابی آنها از رویدادهای تنیدگی‌زا را تحت تاثیر قرار می‌دهد به قدری که این افراد رویدادها را کمتر تنش‌زا تلقی کرده و در نتیجه نگرانی و اشتغال خاطر کمتری با مرگ دارند.

از سوی دیگر در برخی از مطالعات نگرانی و ترس از مرگ با بهزیستی وجودی^۳ و معنوی^۴ رابطه نشان می‌دهد. رویکرد وجودگرایی، در ساختاری پوششی شبیه‌روان تحلیل‌گری، خاستگاه اضطراب را مسائل هستی‌شناختی، نیازهای پاسداشت وجود خود و نگرانی‌های نهایی تشکیل‌دهنده روان‌پویه‌های وجودی، چون مرگ، تنهایی و بی‌معنایی می‌داند که اضطراب را فرا می‌خواند. از نظر هردو نظام، روان‌تحلیل‌گری و وجودی اضطراب باعث شکل‌گیری آسیب‌های روانی می‌شود در این دیدگاه اضطراب و یا نگرانی از مرگ شاید به خاطر آگاهی وجودی از نیستی باشد (نورعلیزاده میانجی و جان‌بزرگی، ۱۳۸۹).

یکی دیگر از یافته‌های این پژوهش ارتباط بین رنجورخویی از ابعاد شخصیتی پنج‌عاملی با وسواس مرگ بود. که با یافته‌های مالتبی و دی (۲۰۰۰) نتایج این پژوهش همسو می‌باشد. آنها نیز یک همبستگی مثبت معناداری بین بعد روان‌رنجوری آیزنک با

1- Macintagh
3- existential well-being

2- Selver and Vertman
4- spirtual well-being

وسواس مرگ را گزارش کرده‌اند. از جمله ابعاد گسترده شخصیت، ثبات و پایداری هیجانی در برابر ناپایداری هیجانی می‌باشد. داشتن احساسات و هیجانات منفی همچون ترس، غم، برانگیختگی، خشم، احساس گناه، اساس ناپایداری هیجانی را تشکیل می‌دهد. فردی که از لحاظ هیجانی ناپایدارتر باشد احتمال بیشتری دارد که دارای باورهای غیر منطقی بوده و قدرت کمتری در کنترل تکانه‌ها داشته باشد و درجه انطباق ضعیف‌تری با دیگران و محیط از خود نشان دهد. از سوی دیگر یافته‌های این پژوهش نشان داد که بین ابعاد شخصیتی پنج عاملی به غیر از روان رنجورخویی سایر ابعاد شخصیتی، توافق و سازگاری، با وجدان بودن و مسئولیت پذیری، برون گرایی و تجربه پذیری با سوگیری مذهبی درونی و بیرونی همبستگی معنی‌داری دارد که بیشترین رابطه بین با وجدان بودن و مسئولیت‌پذیری با سوگیری مذهبی درونی بود که با یافته‌های فرانسویس (۱۹۹۲)، ایگن و همکاران^۱ (۲۰۰۴)، فرانسویس و پیرسون (۲۰۰۱)، هنینگزگارد و آرنثو (۲۰۰۸) ساراوقلو (۲۰۰۳)، عباس و جان‌بزرگی (۱۳۸۹) نتایج این پژوهش همسو می‌باشد.

در تبیین این یافته می‌توان چنین بحث کرد، افرادی که در شاخص روان‌رنجورخویی نمره بالایی دارند از نظر عاطفی افراد بی‌ثباتی به شمار می‌روند؛ این افراد معمولاً ناآرام، دارای خلقی بی‌ثبات بوده و به آسانی نمی‌توانند با موقعیت‌های سخت روبرو شوند. لذا احتمال وسواس مرگ و نگرانی در خصوص این موضوع در آنها ممکن است بیشتر باشد. از سوی دیگر چون جهت‌گیری مذهبی بیرونی در این افراد مسلط است و چندان مشتاق به تعهدات دین نیستند دین به عنوان یک سپر در قبال آنومی (بی‌ثباتی) شخصی کارایی ندارد لذا شک و تردید در خصوص زندگی پس از مرگ و نگرانی در خصوص مرگ ممکن است در این افراد بیشتر رخ دهد.

یکی دیگر از یافته‌های این پژوهش تفاوت بین دانشجویان دختر و پسر در وسواس مرگ بود. یافته‌ها نشان داد که وسواس مرگ بین دختران بیشتر از پسران است. نتایج

1- Egan and et al

این یافته‌ها با یافته‌های محمدزاده و نجفی (۱۳۸۹)، عبدالخالق (۲۰۰۶)، عبدالخالق و لستر (۲۰۰۳)، عبدالخالق (۲۰۰۷)، حیدری و همکاران (۱۳۸۸)، فیروزی (۱۳۸۵) همسو می‌باشد.

در تبیین یافته فوق، بالا بودن وسواس مرگ در گروه مونث را می‌توان با اضطراب مرگ و بعضی از ترس‌ها که ممکن است در بین زنان بیشتر از مردان باشد مورد بحث قرار داد. به نظر می‌رسد ترس از تنهایی، ترس از دست دادن خانواده، ترس از درد، توجه بیشتر به مسائل جسمانی در بین زنان بیشتر از مردان است و چون از لحاظ عاطفی نسبت به مردها ناستوارتر و تحریک‌پذیرتر هستند ممکن است با درجه بیشتری از مردها به مسائل اضطراب برانگیز مثل مرگ واکنش نشان دهند. از سوی دیگر سوالات خود پرسشنامه وسواس مرگ می‌تواند به عنوان محرکات هیجانی عمل کند. مردان به علت خصوصیات جنسی مردانه ممکن است در مقایسه با زنان در بیان احساسات، اضطراب‌ها و ترس‌هایشان واقعی‌تر عمل نکنند و در پاسخ به سوالات محرک مربوط به مرگ بازداری نشان دهند اما زنان در بیان احساسات، اضطراب‌ها و ترس‌هایشان به نظر می‌رسد واقعی‌تر عمل بکنند و این باعث می‌شود نمرات وسواس مرگ آنان بیشتر از مردان باشد. از سوی دیگر براساس نظریه شبکه تداعی^۱ احتمال اینکه کلمات محرک مرگ در مواد پرسشنامه مرگ به عنوان یک گره‌واره باعث فعال شدن شبکه‌های معنایی بیشتری در ذهن زنان شود بیشتر از مردان است. به نظر می‌رسد تسلط نیمکره راست و نیمکره هیجانی مغز در زنان این فعال شدن گره‌واره‌های معنایی را بیشتر توجیه کند. این تفاوت را می‌توان در حوزه خلق و پردازش شناختی اطلاعات هیجانی و تفاوت آن در دو جنس زن و مرد نیز توجیه کرد. یافته‌های قبلی بالا بودن خلق افسردگی را در بین زنان بیشتر از مردان نشان داده است.

در جمع‌بندی نهایی از تحلیل‌ها می‌توان گفت مذهب می‌تواند چارچوبی را برای نظام روانشناختی فرد فراهم کند که او را از طریق تقویت نیروی خویشتنداری به حالتی پایدار

1- association network theory

در عواطف و هیجان‌اتش سوق دهد. همچنین چنانچه باورها و اعتقادات و مناسک مذهبی به شکل دورنی در ساختار روانی افراد قرار گیرد، می‌تواند دست کم وحدت یافتگی فرد را تضمین کند و سلامت روانی وی را فراهم نماید. البته باید تأکید شود که لازم است در این زمینه پژوهش‌های زیادی در کشور و فرهنگ و مذهب ایرانی برگردد تا به نتایج بیشتر و دقیق‌تری دست یابیم. نحوه ارزیابی فرد از عامل تهدیدکننده، مهار هیجانی خود در برخورد با موقعیت از راه معناجویی، و تأثیر بر پیامدهای عوامل تنیدگی‌زا، از راه تفسیر ویژه‌ای است که دین در اختیار فرد می‌گذارد. این راهی برای پایان دادن به دلهره و اضطراب یا آشوب درونی است. تفسیر ویژه‌ای که فرهنگ و دین در اختیار فرد قرار می‌دهد پردازش شناختی اطلاعات هیجانی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. شخصیت در وسواس مرگ در واقع از طریق جهت‌گیری مذهبی (درونی و بیرونی) میانجی‌گری می‌شود. صفات شخصیتی (برون‌گرایی، مسئولیت‌پذیری، گشودگی به تجربه، سازگاری و روان‌رنجورخویی) روی جهت‌گیری مذهبی و آن نیز پردازش هیجانی ادراک، توجه، تعبیر و تفسیر، یادآوری و بازشناسی در خصوص مفهوم مرگ را ممکن است تحت تأثیر قرار دهد.

جامعه آماری پژوهش و نوع پژوهش، محدودیت‌هایی را در زمینه تعمیم یافته‌ها، تفسیرها، و اسنادهای علت شناختی متغیرهای مورد بررسی پیش می‌آورد که باید در نظر گرفته شوند. نمونه مورد بررسی در این پژوهش یک نمونه دانشجویی بود و در تعمیم یافته‌ها بر سایر جمعیت‌ها باید احتیاط شود. برای بررسی دقیق‌تر رابطه بین سوگیری مذهبی و صفات شخصیتی با وسواس مرگ پیشنهاد می‌شود در نمونه‌های بالینی شامل نمونه‌های مبتلا به اختلال وسواس فکری علل مورد بررسی قرار گیرد. همچنین پیشنهاد می‌شود در نمونه‌های سنی مختلف در دوره‌های نوجوانی، جوانی، میانسالی و سالمندی نیز نگرش‌های مربوط به مرگ و به تبع آن وسواس مرگ مورد بررسی قرار گیرد.

تاریخ دریافت نسخه اولیه مقاله: ۱۳۹۰/۱۱/۲۹

تاریخ دریافت نسخه نهایی مقاله: ۱۳۹۱/۰۱/۱۴

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۰۳/۱۸

References

منابع

- بشارت، محمدعلی؛ زریور، صدیقی؛ بهرامی احسان، هادی؛ رستمی، رضا؛ میردامادی، محمد جواد (۱۳۸۹). مقایسه ویژگی‌های شخصیتی افراد مبتلا به نشانگان روده تحریک پذیر (IBS) و افراد غیر مبتلا. فصلنامه روانشناسی بالینی، ۵، ۱۶-۹.
- جان بزرگی، مسعود (۱۳۷۸). بررسی اثربخشی روان درمانگری کوتاه‌مدت با و بدون جهت‌گیری مذهبی بر مهار اضطراب و تنیدگی، پایان‌نامه دکتری، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- چلیبانلو، غلامرضا؛ گروسی فرشی، میرتقی (۱۳۸۹). رابطه آزمون شخصیت پنج عاملی NEO-PI-R با آزمون SCL-90-R: نگاهی به قابلیت آزمون نشو در ارزیابی سلامت روانی، مجله علوم رفتاری، ۴ (۱)، ۵۱-۵۸.
- حیدری، اسفندیار؛ خلیلی شرفه، فاطمه؛ خداپناهی، محمدکریم (۱۳۸۸). رابطه مذهب با اضطراب مرگ و هیجان‌خواهی، مجله روانشناسی، ۱۳ (۳)، ۳۴۱-۳۲۵.
- حمید، نجمه (۱۳۸۸). بررسی رابطه نگرش مذهبی با سلامت روانی و عملکرد سیستم ایمنی بدن (سلول‌های T کمکی، سلول‌های T مهایری/ انهدامی و سلول‌های ضدسرطانی NK)، فصلنامه مطالعات روانشناختی، ۵ (۲)، ۷۲-۸۸.
- رفیعی‌هنر، حمید؛ جان‌بزرگی، مسعود (۱۳۸۹). رابطه جهت‌گیری مذهبی و خودمهارگری، فصلنامه روانشناسی و دین، ۳ (۱)، ۴۲-۳۱.
- سلیمانی، فریده (۱۳۸۷). ترس از مرگ با تکیه بر دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا، حکمت سینوی (مشکوٰه النور)، ۱۲، ۷۵-۱۰۱.
- عباسی، مهدی؛ جان‌بزرگی، مسعود (۱۳۸۹). رابطه ابعاد جهت‌گیری مذهبی با پایداری هیجانی، روانشناسی و دین، ۳ (۳)، ۱۸-۵.
- علیانسب، سیدحسین (۱۳۸۹). بررسی رابطه دینداری و اضطراب مرگ در بین دانشجویان و طلاب شهر قم، روانشناسی دین، ۳ (۱)، ۶۸-۵۵.
- گروسی فرشی، میرتقی (۱۳۸۰). رویکردهای نوین در ارزیابی شخصیت، تبریز، جامعه پژوه. معتمدی، غلامحسین (۱۳۷۲) انسان و مرگ؛ درآمدی بر مرگ‌شناسی، تهران، نشر مرکز.

- محمدزاده، علی؛ نجفی، محمود (۱۳۸۹). پیش‌بینی وسواس مرگ بر اساس سوگیری‌های مذهبی: بررسی نقش جنسیت، فصلنامه روانشناسی بالینی، ۲ (۳)، ۶۵-۷۲.
- محمدخانی، شهرام؛ فرجاد، مریم (۱۳۸۸). رابطه باروهای فراشناختی و راهبردهای کنترل فکر با علائم وسواس در جمعیت غیربالینی، فصلنامه روانشناسی بالینی، ۳، ۳۵-۵۱.
- محمدزاده، علی؛ اضغرزاده فرید، اسعد؛ عاشوری، احمد (۱۳۸۸). بررسی ساختار عاملی، روایی و اعتبار مقیاس مرگ، فصلنامه تازه‌های علوم شناختی، ۴۱، ۷-۱.
- نریمانی، محمد؛ احدی، بتول (۱۳۸۹). آزمون شخصیت، اردبیل، محقق اردبیلی.
- نورعلیزاده میانجی، مسعود؛ جان‌بزرگی، مسعود (۱۳۸۹). رابطه اضطراب وجودی و اضطراب مرضی و مقایسه آنها در سه گروه افراد بزهکار، عادی و مذهبی، روانشناسی و دین، ۳ (۲)، ۲۹-۴۴.
- Abdel-Khalek, A.M. (1998). The Structure and Measurement of Death Obsession", *Personality, Indiv. Diff*, 24, 159-165.
- Addel-Khalek, A.M. (1998b). "The Development and Validation of the Arabic Obsessive Compulsive Scale", *European Journal of Psychological Assessment*, 14, 146-158.
- Addel- khalek, A.M. (2002). Death Obsession in Egyptian Samples: Differences among People with Anxiety Disorders, Schizophrenia, Addictions, and Normal's, *Death study*, 26, 405-416.
- Adel-Khalek, A.M. Al- Arja, N.S., Abdella, T. (2006). Death Obsession in Palestinians, *Death Studies*, 30, 203-215.
- Al- Sabwah, M.N., Abdel-khalek, A.M. (2006). Religiosity and Death Distress in Arabic College Students, *Death Studies*, 30, 365-375.
- Abdel-Khalek, A.M. and Lester, D. (2003). Death Obsession in Kuwaiti and American College Students, *Death Studies*, 27, 541-553.
- Abdel- Khalek, A.M. (2007). "Love of Life and Death Distress: Two Spearate Factors, Omega", *The Journal of Death and Dying*, 55, 267-278.
- Costa, P.T.JR., McCrae, R.R. (1986). Personality in Adulthood: A Six Year Longitudinal Study of Self-reports and Spouse Ratings on the NEO Personality Inventory, *Journal of Personality and Social Psychology*, 54, 853-863.

- Egan, E., Kroll, J., Carey, K., Johnson, M., Erickson, P. (2004). Eysenck Personality Scales and Religiosity in a Use Outpatient Sample, *Personality and Individual Differences*, 37, 1023-1031.
- Francis, L.J., Perason, P.R. (2001). Extraversion and Religiosity, *Journal of Social Psychology*, 125, 269-270.
- Francis, L.J., Bourke, R. (2003). Personality and Religion: Applying Cattell's Model among Secondary School Pupils, *Current Psychology*, 22, 125-137.
- Falkenhain, M. Handal, P.J (2003). Religion, Death, Attitudes, and Belief in Afterlife in the Elderly, *Untangling the Relationship*, 42, 67-76.
- Han S., Qin, y., Ma, Y. (2010). Neurocognitive Processes of Linguistic Cues Related to Death, *Neuropsychologia*, 48, 3436-3442.
- Henningsgand, Y.M., Arnau, R.C. (2008). Relationships between Religiosity and Personality and Personality: a Multivariate Analysis, *Personality and Individual Differences*, 42, 703-708.
- Jorm, A.F., christansem, H. (2004). "Religiosity and Personality: Evidence for Nonlinear Associations", *Personality and Individual Differences*, 36, 1433-1441.
- Maltby, Y. (1999). "Personality Dimensions of Religious Orientation, *Journal of Personality*, 133, 631-640.
- Maltby, Y., Day, L. (2000). Religious Orientation and Death Obsession, *The Journal of Genetic Psychology*, 16, 122-124.
- Maltby, Y., Day, L. (2000). The Reliability and Validity of the Death Obsession Scale among English University and Adult Samples, *Personality and Individual Differences*, 28, 695-700.
- Rajabi, G. (2009). The Psychometric Properties of Death Obsession Scale in Freshman Undergraduate Students, *Journal of Applied Sciences*, 9, 360-365.
- Rossenblat, A., Greenberg, Y., Solomon, S., Pyszczynski, T., Lyon, D. (1989). Evidence for Terror Management Theory: I. the Effects of Mortality Salience on Reactions to Those Who Violate or Uphold Cultural Values, *J Pers Socia Psychol*, 57, 681-690.

- Saroglou, V. (2002). Religion and the Five Factors of Personality: A Meta-Analytic Review, *Personality and Individual Differences*, 32, 15-25.
- Sehmeichel, B., Gailliot, M.T., Filardo, E., McGregor, L., Gitter, S. (2009). Terror Management Theory and Self-esteem Revisited: The Roles of Implicit and Explicit Self-esteem in Mortality Salience Effects, *Journal of Personality and Social Psychology*, 69, 1077-1087.
- Wink, P., Scott, J. (2005). Does Religiousness Buffer Against the Fear of Death and Dying in Late Adulthood? Findings From a Longitudinal Study, *Journal of Gerontology*, 60, 207-214.